نام مقاله: مفاهيم و چارچوب سياست ملي اطلاعات

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 50 \_ شماره دوم، جلد 13

پديدآور: سيد مهدي حسيني

چكيده
سياست ملي اطلاعات، چارچوبي براي ساماندهي و دسترسي جامعه به اطلاعات است. يكي از كاركردهاي مهم اين چارچوب، ايجاد تعادل بين نيروهاي رقيب هم است كه در چرخه اطلاعات ذينفع هستند. براي تدوين چنين چارچوبي، سياست ملي اطلاعات بايد به خوبي درك شود. هدف اين مقاله، بيان مفاهيم، اهميت، حدود، موضوعات، حوزه‌ها، و موانع سياست ملي اطلاعات است. نخست، تعريفها و نكات مشترك آنها مورد بحث قرار گرفته است. نقشه سياست اطلاعاتي راولندز با توجه به فلسفه‌هاي متفاوت نگرش به اطلاعات و تعيين نوع مالكيت، تجزيه و تحليل شده است. همچنين، سطوح و انواع سياست اطلاعات، و مزايايي كه پرداختن به سياست ملي اطلاعات عايد كشور مي‌كند، بحث شده است.
كليدواژه‌ها: سياست‌هاي اطلاعات

مقدمه
مهمترين عامل تصميم‌گيري مناسب در استفاده از هر چيزي، داشتن نگرش درست و باور به مفيد بودن آن است. براي ايجاد چنين نگرش و باوري، شناخت و درك مفاهيم و چارچوب آن چيز اساس كار است. سياست ملي اطلاعات نيز از اين قاعده مستثني نيست. اگر بخواهيم در اين زمينه گامهاي مؤثر برداشته شود، لازم است ابتدا درك عميقي از مفاهيم، چارچوب، هدفها، كاركردها، ملزومات، ساختارها و موانع آن، هم در متخصصان و هم در تصميم‌گيران و برنامه‌ريزان، ايجاد شود. اين مقاله با همين هدف نوشته شده است.
ابتدا بايد اصطلاح «سياست ملي اطلاعات» را از اصطلاح «سياست ملي اطلاع‌رساني» تفكيك كنيم. هدف سياست ملي اطلاع‌رساني، به‌كارگيري نظامهاي ملي براي ارائه خدمات اطلاعاتي است. به عبارت ديگر، مي‌خواهد ساختاري ايجاد كند (يا از ساختارهاي موجود طوري استفاده نمايد) تا اطلاعات را در حوزه (يا وزارتخانه) خاصي به شيوه‌اي نظام‌مند به گردش درآورد؛ مانند سياست ملي اطلاع‌رساني پزشكي. مي‌توان نتيجه گرفت كه سياستهاي ملي اطلاع‌رساني متعدد در هر كشور وجود دارد كه خود زيرمجموعه سياست ملي اطلاعات هستند. در هر كشور، تنها يك سياست ملي اطلاعات مي‌تواند وجود داشته باشد. از طرف ديگر، وجود سياست ملي اطلاعات مبنا و اساس ايجاد سياستهاي ملي اطلاع‌رساني است؛ يعني تا زماني كه سياست ملي اطلاعات وجود نداشته باشد، شكل‌‌گيري سياستهاي ملي اطلاع‌رساني جايگاه واقعي خود را نخواهد يافت.
سياست ملي اطلاعات خود زيرمجموعه‌ «سياست عمومي» كشور است و سياست عمومي كشور نيز به وسيله خط مشي سياسي يك كشور تعيين مي‌شود. بنابراين، در اينجا توضيح كوتاهي در اين باره ارائه مي‌گردد: «سياست» به يك يا مجموعه‌اي از بيانيه‌ها گفته مي‌شود كه در آن هدفها توسط تصميم‌گيران در پاسخ به شرايط در يك جامعه خاص تنظيم شده يا برنامه‌اي است كه توسط آنان تدوين شده است (كوتزه در: دي‌بير ، 2005). «سياست عمومي» عبارت است از آنچه دولت در حوزه‌هاي دفاعي، بهداشت، آموزش و توسعه منابع انجام مي‌دهد (جكسون و جكسون در: دي بير، 2005). به عبارت ديگر، سياست عمومي آن چيزي است كه دولت انتخاب مي‌كند آن را انجام دهد يا انجام ندهد (داي در: دي بير، 2005). هدف سياست عمومي، برآورده كردن نيازهاي جامعه است و در آن جهت اقدام مي‌كند.
«سياست ملي اطلاعات» زيرمجموعه سياست عمومي كشور است و در تمامي قالبهاي اسناد سياست عمومي ظاهر مي‌شود: منابع سياست عمومي شامل طيف وسيعي از بيانيه‌هاي انتخاباتي، اسناد مباحثه‌ها، لوايح، بودجه ملي، گفتارهاي سياسي مانند مقاله‌ها و سخنرانيها؛ توافقهاي بين كشورها و فعاليتهاي تصميم‌گيران مي‌باشد. همچنين، ممكن است سياست اطلاعاتي در اسناد مذكور منشأ اثر باشد (كوتزه در: دي بير، 2005).

تعريف سياست ملي اطلاعات
بسته به درك ماهيت اطلاعات، تعريفهاي زيادي در مورد سياست ملي اطلاعات وجود دارد. برخي از اين تعريفها در زير ارائه مي‌گردد:
ـ بر اساس تعريف «وينگارتن» (1989) «سياست اطلاعاتي» مجموعه‌اي از همه قوانين، مقررات و سياستهاي عمومي است كه مانع، مشوق و يا سامان‌دهندة ايجاد، استفاده، ذخيره و تبادل اطلاعات است.
ـ «دوران» (1991) «سياست ملي اطلاعات» را مجموعه‌اي از اصول، قوانين، آيين‌نامه‌ها، مقررات، راهنماها و رويّه‌هاي به هم مرتبط مي‌داند كه بينش كلي و مديريت چرخة حيات اطلاعات (توليد، جمع‌آوري، توزيع/ اشاعه، بازيابي و كهنگي اطلاعات) را هدايت مي‌كند. همچنين، سياست اطلاعات دسترسي و استفاده از اطلاعات را در برمي‌گيرد (در: آرنولد ، 2007).
ـ «راولندز» (1996) نيز نظرات زيادي را به منظور دستيابي به ويژگيهاي مشترك در مورد سياست اطلاعاتي خلاصه نمود. وي با استفاده از ديدگاه وينگارتن پيشنهاد كرد «نقش اساسي سياست اطلاعاتي فراهم كردن چارچوب قانوني و مقرراتي است كه درون آن مبادله اطلاعات به طور رسمي صورت گيرد». وي با بيان ديدگاه «هرنون و رليي» مي‌نويسد كه [اسناد] سياست اطلاعاتي پراكنده، گهگاه، همپوشان و اغلب ضد و نقيض هستند. همچنين، بحث مي‌كند كه ممكن است موقعيت در هم و بر هم باشد، اما به اين دليل كه واقعيتهاي سياست اطلاعاتي در عمل ارزش آن را دارد كه هنر مصالحه و تعديل به كار گرفته شود، اجتناب‌ناپذير است. سياست «خوب» يا «بد» وجود ندارد، بلكه ممكن است ايجاد مصالحه بين علايق مخالف، روش مؤثري باشد. «گالوين» هم به تعادل و توازن بين هدفها و علايق رقيب اشاره دارد و پيشنهاد مي‌كند كه سياست اطلاعاتي بايد «انعطاف‌پذير و پويا باشد و مسئوليت تغيير شرايط را بر عهده گيرد» (در: راولندز، 1996). نكته اساسي در ديدگاه راولندز، تمايز بين سياستهاي اطلاعاتي است كه رويدادها را با سياستهايي كه به آنها پاسخ مي‌دهد، شكل مي‌دهد. به عبارت ديگر، هم به عنوان متغير مستقل عمل مي‌كند، هم به عنوان متغير وابسته. وي با توجه به همين ويژگي، سياست اطلاعاتي را به نقل از «برگر» (1993) «مكانيسم اجتماعي كنترل اطلاعات و آثار اجتماعي به‌كارگيري چنين مكانيسمهايي» مي‌داند.
ـ به نظر «هاج» (2001) سياست اطلاعاتي در تمامي سطوح ژئوپوليتيكي (محلي، ملي، منطقه‌اي و بين‌المللي) كاربرد دارد و قابل توسعه است، و تمامي سطوح شيوة توزيع، تهيه، استفاده و توزيع دوباره اطلاعات را تحت تأثير قرار مي‌دهند.
ـ «بنكلر» (در: دي‌بير، 2005) اظهار مي‌كند: «سياست اطلاعاتي از يك مجموعه قرارداد تشكيل شده است كه جامعه‌اي در مورد چگونگي توليد، پردازش، ذخيره، مبادله و گردش اطلاعات تدوين كرده است».
ـ «ديك» (در: آرنولد، 2007) توضيح مي‌دهد كه «دو گروه وسيع از تعريفهاي مربوط به اطلاعات وجود دارد؛ گروه اول بر ويژگيهاي مادي و گروه ديگر بر ويژگيهاي غيرمادي اطلاعات تأكيد دارد. به طور ايده‌آل از ديدگاه سياست ملي اطلاعات، تعريفي كه از اطلاعات ارائه مي‌گردد، بايد جامع باشد و هم ويژگيهاي مادي (اقتصادي و تجاري) را دربرگيرد هم ويژگيهاي غيرمادي (اجتماعي و فرهنگي)».
نكاتي كه مي‌توان از تعريفهاي فوق برداشت كرد، عبارتند از:
1. ضرورت وجود قانون: وجود پشتوانة قانوني براي شكل‌‌گيري، تدوين و اجراي سياست ملي اطلاعات لازم است؛ يعني بالاترين مرجع قانوني كشور بايد ضرورت آن را تشخيص دهد، چارچوب قانوني براي آن تدوين كند و سازمان، وزارتخانه يا نهادي را موظف به نظارت و پيگيري اجراي آن نمايد. چنين نهادي ضمن داشتن جايگاه قانوني، بايد امكانات اجرايي لازم و كافي (مانند نيروي متخصص، بودجه، ضمانت اجرايي) را در اختيار داشته باشد. اين نهاد مي‌تواند در حوزة سياست ملي اطلاعات تحقيقات علمي بنيادي و كاربردي انجام دهد و در جهت به‌كارگيري نتايج، به اصلاح قانون مربوط بپردازد، لايحه به مجلس ارائه دهد و آئين‌نامه، دستورالعمل و يا راهنما تدوين نمايد. مي‌توان گفت بدون وجود چارچوب قانوني و نهادي مسئول براي نظارت، سياست ملي اطلاعات مصداق گفته «هرنون و رلي» خواهد بود ([اسناد] سياست اطلاعاتي پراكنده، گهگاه، همپوشان و اغلب ضد و نقيض هستند).
2. چرخه اطلاعات: موضوع سياست ملي اطلاعات، تمامي مراحل فرايند چرخه اطلاعات در همه حوزه‌هاي زندگي فردي و اجتماعي را در بر مي‌گيرد و منحصر به يك يا چند مرحلة محدود نيست. چرخة اطلاعات در جامعه داراي مراحلي به هم پيوسته است و در صورتي كه يك مرحله آن دچار مشكل شود، تمامي مراحل ديگر را نيز تحت تأثير قرار خواهد داد. به همين دليل، سياست ملي اطلاعات بايد چارچوب قانوني لازم براي تمامي مراحل اين چرخه (توليد، توزيع، گردآوري و سازماندهي، اشاعه، استفاده و بازتوليد اطلاعات) را فراهم نمايد.
3. يكپارچگي: توجه به ضرورت ارتباط ميان همه نهادها و بخشهاي جامعه در تدوين و اجراي سياست ملي اطلاعات. همة بخشهاي جامعه با هم در ارتباط هستند و بر هم تأثير مي‌گذارند. بدون توجه به يكپارچگي در ساختار جامعه، نمي‌توان سياست مناسبي براي مديريت اطلاعات تدوين كرد.
4. زيرپوشش قرار دادن تمامي سطوح جامعه: سياست ملي اطلاعات بايد تمامي سطوح مختلف جامعه را دربرگيرد و به قشر، گروه يا حوزه جغرافيايي خاصي محدود نباشد. هر چند بر حسب نياز مي‌توان آيين‌نامه‌ها و دستورالعملهايي براي حوزه‌ها به صورت خاص تدوين و اجرا نمود، چارچوب كلي سياست ملي اطلاعات، بايد تمامي افراد، گروه‌ها يا سازمانها را در سطوح خرد و كلان تحت پوشش قرار دهد. به عبارت ديگر، مي‌توان گفت كه بايد هر جا و هر آنچه را كه به چرخة اطلاعات و مرتبط با منافع عمومي مردم يك كشور مربوط است، تحت پوشش قرار دهد.
5. پاسخگويي به نيازها و علايق رقيب: اطلاعات در جامعه به منظورهاي مختلف توليد مي‌شود و افراد، گروه‌ها و سازمانهاي گوناگوني آن را مورد استفاده قرار مي‌دهند. گاهي اوقات منافع و علايق اين افراد با همديگر در رقابت و تضاد است. براي نمونه، حقوق مؤلفان در تضاد با استفاده رايگان در كتابخانه‌هاست. بايد سياست ملي اطلاعات ميان نيازها و علايق متضاد هم تعادل برقرار نمايد. همچنين، لازم است به نيازها، علايق و انديشه‌هاي احزاب رقيب نيز توجه شود.
6. تعامل با جامعه: سياست ملي اطلاعات با تغييرات سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي در تعامل است (اورنا، 2008). هم مي‌تواند آن را هدايت نمايد و بر پيشرفت و توسعه (حتي ممانعت از توسعه) جامعه اثر بگذارد و هم از ركود يا پيشرفت جامعه تأثير مي‌پذيرد.
7. انعطاف‌پذيري و پويايي: سياست ملي اطلاعات مطلق نيست، بلكه بايد متناسب با زمان و شرايط ملي بين‌المللي اصلاح گردد و در هر زمان مناسب‌ترين و مفيدترين سياست ممكن براي منافع عامه مردم در نظر گرفته شود. پيشنهاد مؤسسه‌اي براي برعهده گرفتن مسئوليت تحقيق و پژوهش و نظارت بر اجراي قانون و نيز داشتن ويژگي تعامل با جامعه، در راستاي پويا بودن سياست ملي اطلاعات است.
8. لزوم تدوين سياست ملي اطلاعات مدوّن و هماهنگ: وجود انسجام و داشتن برنامه عمل، از ويژگيهاي مديريت امور در سطح ملي و جهاني است كه فناوريهاي ارتباطي و اطلاعاتي آن را به سمتي هدايت مي‌كند كه «جامعه اطلاعاتي» به آن اطلاق نموده‌اند. جدا از اينكه اين اصطلاح براي بيان ويژگيهاي عصر حاضر چقدر دقيق است، بايد به خاطر داشت امروزه اطلاعات به عنوان ابزاري قدرتمند در سطح ملي، منطقه‌اي و بين‌المللي مورد استفاده قرار مي‌گيرد. تنها از طريق چشم‌اندازهاي مشخص كوتاه مدت و بلندمدت است كه مي‌توان از آن بهره‌مند شد و به نفع مردم و ملت يك كشور به كار برد. بنابراين، تمامي قوانين و لوايح مربوط به چرخه اطلاعات يك كشور، بايد مدوّن و با هم هماهنگ باشد.

اهميت سياست ملّي اطلاعات
پژوهشگران در مورد اهميت توجه به سياست ملي اطلاعات دلايل مختلفي بيان داشته‌اند. راولندز سياست ملي اطلاعات را چالشي براي سياستگذاري در زمينة نظام‌مند نمودن پردازش داده‌هاي الكترونيكي در مقياس كلان ـ كه آزادي اجتماعي، قابليت اعتماد و دسترسي به اطلاعات دولتي و امنيت ملي را تحت تأثير قرار مي‌دهد ـ مي‌داند. وي به اين مفهوم اشاره مي‌كند كه اطلاعات منبعي ملي است و مي‌توان از طريق آن به منافع اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي دست يافت. «موور و استيل» آن را پاسخ به فشارهاي رقابت براي دستيابي به منابع مي‌دانند. «ماسويسيوت و ويلسون» عقيده دارند اطلاعات بايد به عنوان منبع ملي كه نيازمند مديريت است، مورد توجه قرار گيرد (در: دي‌بير، 2005).
به طور كلي، وجود سياست ملي اطلاعات از دو جنبه حايز اهميت است. اول، اطلاعات به عنوان منبع ارتقاي سطح درك اجتماعي افراد يك جامعه، از ديرباز مورد توجه بوده است. واضح است كه داشتن شهرونداني آگاه و ماهر در بهره‌گيري از اطلاعات، موجب توسعه در تمامي جنبه‌هاي ديگر نيز خواهد شد. دوم، امروزه اطلاعات منبعي براي كسب قدرت است و تأثيرهاي سياسي، اقتصادي، فرهنگي و علمي ناشي از كاربرد اطلاعات بر كسي پوشيده نيست. لذا، چنين منبع با اهميتي نيازمند مديريت است. سياست ملي اطلاعات، بسترهاي لازم براي مديريت چرخه اطلاعات كشور را در سطح خرد و كلان فراهم مي‌نمايد. با مديريت صحيح اطلاعات است كه مي‌توان بستر توسعه اجتماعي را فراهم و از آن به عنوان منبعي با ارزش براي افزايش قدرت سياسي، اقتصادي، فرهنگي و علمي كشور استفاده كرد.

چارچوب سياست ملي اطلاعات
تعيين چارچوب سياست ملي اطلاعات به دو بُعد اساسي بستگي دارد. اول، شناخت و نگرش دولت نسبت به اطلاعات چگونه است؟ دوم، تقسيم مالكيت مربوط به اطلاعات در جامعه چگونه بايد باشد؟ اين دو مورد ناشي از دو ديدگاه فلسفي «ماهيت اطلاعات» و «اقتصاد سياسي» مي‌باشند. «دان» (در: اورنا ، 2008) عقيده دارد «اطلاعات قدرت است، اما اطلاعات و قدرت از لحاظ اخلاقي خنثي هستند ـ هر كدام قابليت بردگي و آزادگي دارند، مهم‌ترين چيز اين است كه هر سال چگونه استانداردها مي‌توانند ما را به ايجاد تعادل يا برهم زدن تعادل هدايت كنند».
نقشة سياست ملي اطلاعات ارائه شده توسط راولندز (2002) به خوبي بيانگر اين دو بُعد است (شكل 1). همان‌طور كه در اين نقشه مشاهده مي‌شود، در پاسخ به هر كدام از دو سؤال فوق دو نيروي رقيب هم وجود دارد: نگرش نسبت به اطلاعات به معناي كالاي عمومي در مقابل ديدگاه اطلاعات به عنوان كالاي تجاري وجود دارد. اعتقاد به جريان آزاد و بدون محدوديت اطلاعات در مقابل ديدگاه كنترل و ايجاد محدوديت قرار گرفته است. مي‌توان گفت كه قبول اطلاعات به عنوان كالاي عمومي، فلسفه‌اي انسان‌گرايانه دارد و طرفدار ارائه خدمات اطلاعاتي بيشتر و فراهم نمودن بستر توسعه براي تمامي اقشار جامعه است. برعكس، ديدگاه تجاري نسبت به اطلاعات، از فلسفة كسب سود بيشترـ هر كس توان بهره‌برداري داشته باشد مي‌تواند از آن استفاده نمايد ـ پيروي مي‌كند. بُعد مربوط به توزيع قدرت نيز دو سوي رقيب دارد؛ يعني اگر اعتقاد بر اين باشد كه توزيع قدرت در جامعه صورت گيرد، از جريان آزاد اطلاعات طرفداري و تسهيلات لازم براي آن فراهم مي‌شود. برعكس، اگر اعتقاد به تمركز قدرت و جلوگيري از دسترسي عموم به منابع اطلاعاتي به عنوان ابزار كسب قدرت باشد، جريان اطلاعات در جامعه مسدود يا تا حد ممكن محدود مي‌شود.
نكته جالب توجه در نقشه اطلاعات راولندز اين است كه از تركيبهاي دوگانه اين چهار سليقه، جنبه‌ها و مصداقهاي واقعي برخورد با اطلاعات قابل مشاهده است. تعداد اين تركيبات در چهار عنوان كلي قابل بحث است:
1. اطلاعات براي شهروندي: اين موضوع حاصل همگرايي نگرش كالاي عمومي به اطلاعات و طرفداري جريان آزاد اطلاعات مي‌باشد. همان‌طور كه در جدول آمده است، نمودهاي واقعي خدمات اطلاعاتي مانند، كتابخانه‌هاي عمومي رايگان، اينترنت، آزادي اطلاعات، دسترسي به دموكراسي، خدمات مشاوره و واسپاري قانوني از تلفيق اين دو نگرش منتج شده است.
2. طرفدار حفاظت از اطلاعات: اين جنبه فرعي حاصل تركيب نگرش كالاي عمومي درباره اطلاعات و كنترل جريان اطلاعات است. در اين حوزه، شيوه‌هايي مانند خصوصي‌سازي داده‌ها، سانسور، امنيت ملي، تجارت نهاني، هويت فرهنگي و مبارزات ملي، مورد توجه قرار مي‌گيرد.
3. اطلاعات بر اساس سليقة مشتري: اين جنبه حاصل تركيب نگرش تجاري به اطلاعات با جريان آزاد اطلاعات است. مصداقهاي واقعي چنين ديدگاهي، طرفداري از ارائه در بسترهاي زير است: آزادي مطبوعات، رسانه‌هاي گروهي، خدمات جهاني، تركيب عمومي ـ خصوصي، خدمات كتابخانه‌اي پولي و سرگرمي اطلاعاتي.
4. اطلاعات براي مزاياي رقابتي: طرفداران اين جنبه، ديدگاهي تجاري به اطلاعات دارند و طرفدار كنترل جريان اطلاعات هستند. فعاليتهاي اطلاعاتي كه در اين دسته قرار مي‌گيرد، عبارتند از: اينترانت و CUG ها، هوش رقابتي، پروانه ثبت اختراعات، حقوق مالكيت

نمي‌توان حكم قطعي صادر نمود و گفت كدام يك از اين چهار جنبه بهترين است. بستگي دارد ضرورت چه اقتضا كند. شايد اين به انعطاف‌پذيري و پويايي سياست ملي اطلاعات در پاسخ به تحولات و الزامهاي امروز و فردا برمي‌گردد. به نظر مي‌رسد مورد توجه قرار دادن تمامي جنبه‌هاي نقشه سياست ملي اطلاعات راولندز ضروري باشد، چون تمامي اين موضوعات در عصر حاضر داراي كاربرد، ارزشمند و اجتناب‌ناپذير به نظر مي‌رسد. راولندز معتقد است نگرش اقتصاد سياسي كه غالب بحثهاي مربوط به سياست ملي اطلاعات را در برمي‌گيرد، نگرشي محدود است و توجه به مفاهيم و جنبه‌هاي غير اقتصادي بويژه در تطابق با قوانين حقوق بشر نيز ضرورت دارد.
مي‌توان گفت اولويت‌بندي و ميزان توجه به اين جنبه‌ها، بسته به نوع حكومتها و درك مسئولان و مردم هر كشور، متفاوت خواهد بود. ممكن است نقطه تعادل بين اين سليقه‌ها يا نيروهاي رقيب، در هر كشوري با كشورهاي ديگر متفاوت باشد. به طور مثال، در مطالعه‌اي كه «ژنگ» (2007) در مورد تضاد سياست اطلاعاتي دسترسي به اطلاعات بين چين و آمريكا انجام داد، به اين نتيجه رسيد كه ميزان اهميت جنبه‌هاي اطلاعات در دو كشور متفاوت است (شكل 2). در اين شكل مشاهده مي‌شود كه نقطه تعادل بين ارزش دسترسي به اطلاعات با ساير ارزشها (ثبات سياسي، نظم اجتماعي، امنيت ملي، هنجار عمومي و ...) در دو كشور مورد مطالعه، بسيار متفاوت است.

در حكومتهاي مردمي و طرفدار عدالت اجتماعي، ديدگاه عمومي درباره اطلاعات و ايجاد كمترين محدوديت در جريان اطلاعات غالب است. در چنين جوامعي، سعي مي‌شود تسهيلات لازم براي دسترسي و استفاده از اطلاعات در جامعه فراهم گردد. براي چنين كاري، ابتدا به فراهم نمودن زيرساختها توجه مي‌شود. مهمترين زيرساختها براي تحقق استفاده مؤثر شهروندان از اطلاعات، عبارتند از: ايجاد مهارتهاي سواد اطلاعات در مردم، توسعه شبكه‌هاي اطلاعاتي عمومي، توسعه كتابخانه‌هاي عمومي، به‌كارگيري فناوري ارتباطي و اطلاعاتي جهت دسترس‌پذيري هر چه بيشتر انواع مختلف اطلاعات (از جمله اطلاعات دولتي)، توجه به دسترسي تمام اقشار در همه نواحي جغرافيايي كشور، تصويب قوانين آزادي بيان و آزادي انتشار و نظام‌مند نمودن خلق و اشاعه اطلاعات در جامعه.
به نظر مي‌رسد رويكرد طرفداري حفاظت از اطلاعات براي كشورهايي اولويت دارد كه به سادگي پذيراي تبادل اطلاعات با دنياي خارج نيستند. خط قرمزهاي اطلاعاتي در سياست ملي وسيع بوده و متوجه حفظ حريم شخصي افراد، امنيت و مبارزات ملي و حفظ هويت فرهنگي كشور است. اين‌گونه كشورها ورود و خروج آزادانه اطلاعات را تهديدي براي دگرگوني عميق فكري و فرهنگي مردم مي‌دانند. اهميت بيش از حد به اين جنبه، باعث غفلت در فراهم‌ نمودن زيرساختهاي جنبه اطلاعات براي شهروندي مي‌شود.
اطلاعات بر اساس سليقه مشتري، مدل عرضه و تقاضا را دنبال مي‌كند. اين مدل كه حاصل نگرش تجاري و جريان آزاد اطلاعات است، سبب مي‌شود از هر ترفندي براي توليد و بسته‌بندي اطلاعات و كسب سود بيشتر استفاده نمايند. در اين ديدگاه مهم نيست كه طرف معامله چه كسي است و اطلاعات را براي چه مي‌خواهد و آيا قابليتهاي بهره‌گيري از اطلاعات را دارد يا خير؟ مهم فروش حداكثر و بهره‌برداري اقتصادي، سياسي يا اجتماعي و فرهنگي از اطلاعاتي است كه در اختيار دارند. حتي اگر به ضرر ديگران تمام شود.
اطلاعات براي مزاياي رقابتي حاصل اعتقاد شديد به اطلاعات به عنوان ابزار قدرت علمي، سياسي، اقتصادي و فرهنگي است. طرفداران محدوديت جريان اطلاعات كه داراي نگرش اقتصادي سياسي اطلاعات هستند، اين جنبه را در اولويت قرار مي‌دهند. به همين دليل، چارچوب كنترلي شديدي براي چرخه اطلاعات در نظر مي‌گيرند و از دسترسي عموم و رقيبان به اطلاعاتي كه در اختيار دارند، جلوگيري مي‌كنند؛ مگر اينكه به تأمين خواسته‌هاي آنان كمك نمايد. مصداق چنين سياستي، انحصار اطلاعات درون يك سازمان يا درون گروهي خاص است.

سطوح سياست ملي اطلاعات
همان‌طور كه در بخش تعريفها اشاره شد، سياست ملي اطلاعات بايد سطوح مختلف ژئوپوليتيكي (فردي، سازماني، ملي، منطقه‌اي و بين‌المللي) و مسائل چرخه اطلاعات در حيطه‌هاي بين افراد، گروه‌ها، سازمانها/ وزارتخانه‌ها را تحت پوشش قرار دهد و به يكپارچه بودن آن توجه كند. به همين دليل، قوانيني كه تصويب مي‌شود، مي‌تواند از نظر نوع و دامنه تأثير، داراي سطوح يا وسعت متفاوت باشد. نبايد انتظار داشته باشيم يك قانون واحد براي تمامي سطوح كفايت نمايد. نكته مهم اين است كه وجود قانونهاي مختلف براي سطوح گوناگون، نبايد موجب ناهماهنگي و تناقض شود. لازم است تمامي قوانين سطوح و دامنه‌هاي گوناگون از نظر فلسفه، درك و تبيين و تفسير هماهنگ باشد تا مردم، سازمانها و وزارتخانه‌ها دچار سردرگمي و سوء تعبير نشوند. جدول 1، سلسله مراتب سياست اطلاعاتي از ديدگاه راولندز (در: دي بير، 2005) را نمايش مي‌دهد. وي سه سطح براي سياست ملي اطلاعات قايل است كه هر كدام داراي ويژگيهاي خاصي است.

**جدول1. سلسله مراتب سياست اطلاعاتي راولندز**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **سطح سلسله مراتب****و نوع سياست** | **ويژگي‌ (ها)** | **مثال‌ (ها)** |
| سياست زيرساختي (بنيادي) | در تمام جامعه كاربرد دارد؛ به‌طور مستقيم يا غيرمستقيم حوزه اطلاعات را تحت تأثير قرار مي‌دهد؛ زمينه اجتماعي و اقتصادي لازم را فراهم مي‌كند. | قانون ماليات يا استخدام؛ آزادي تأسيس؛ سياست آموزش |
| سياست اطلاعاتي افقي | داراي كاربرد خاص است؛ براي تمام بخش اطلاعاتي داراي كاربرد خاص، كاربرد دارد. | قانون تهيه خدمات كتابخانه‌هاي عمومي؛ عدم اخذ ماليات بر ارزش افزوده براي كتابها؛ قانون حفاظت داده‌ها، سياست كنترل صادرات |
| سياست اطلاعاتي عمودي | كاربرد خاص براي حوزه اطلاعات خاص دارد. | جامعه اطلاعات جغرافيايي |

جدول 2 سلسله مراتب سياست ملي اطلاعاتي از ديدگاه «وينگارتن» (در: دي بير، 2005) مي‌باشد. وي معتقد است دو نوع كلي سياست اطلاعاتي وجود دارد: رسمي و غيررسمي. سياستهاي اطلاعاتي رسمي، شامل مواردي است كه از مجراي رسمي و قانوني مي‌گذرد و ضمانت اجرايي داشته، دولت يا نماينده وي بر اجراي آن نظارت و كنترل دارد. سياستهاي غيررسمي اطلاعاتي آنهايي است كه توسط افراد حرفه‌اي مانند متخصصان و انجمنها توصيه مي‌شود يا حاصل اجماع گروهي مردم و عقل سليم افراد جامعه است.

**جدول 2. سلسله مراتب سياست اطلاعاتي وينگارتن**

|  |  |
| --- | --- |
| **سياستهاي رسمي** | **نمونة سياست اطلاعاتي** |
| 1. قانون  | اولين بيانيه، دارايي فكري |
| 2. لوايح | لايحه حق خصوصي، قانون حق مؤلف، لايحه آزادي اطلاعات |
| 3. مقررات  | مقررات ارتباطات راه دور دولتي و ايالتي  |
| 4. قانون عرفي | اهانت، دروغ |
| **سياستهاي غير رسمي** | **نمونة سياست اطلاعاتي** |
| 5. استانداردها و راهنماها | اصول اطلاعاتي روشن و دقيق براي سوابق خصوصي افراد |
| 6. مقررات سازماني | محرمانه بودن پست الكترونيكي در يك شركت خصوصي، سياست امنيتي |
| 7. آداب و رسوم و هنجارها  | پست الكترونيك افراد ديگر را مطالعه نكنيد، دروغ نگوييد، ناسزا نگوييد، سوگند نخوريد |

به نظر مي‌رسد هر دو جدول معتبر باشند. اولي از نظر سطح تأثير و دومي از نظر نوع و ضمانت اجرايي، به تقسيم‌بندي پرداخته است. تدوين كنندگان سياست ملي اطلاعات بايد به دقت سطوح و دامنه تأثير سياستگذاري قانوني را تعيين نمايند و از طريق پژوهش مشخص سازند كه در چه زمينه‌هايي به سياست اطلاعات رسمي نياز است و در چه زمينه‌هايي بايد به استانداردها و راهنماها، آداب و رسوم يا هنجارهاي اجتماعي اكتفا نمود.

گستره سياست ملي اطلاعات
منظور از دامنه سياست ملي اطلاعات، تعداد و گستره حوزه‌هاي مختلف مربوط به زندگي فردي و اجتماعي افراد جامعه است كه در آنها چرخة اطلاعات نقش مهمي را ايفا مي‌كند. به زبان ساده، در هر جا چرخه انواع مختلف اطلاعات وجود دارد، سياست ملي اطلاعات بايد روشنگر باشد. از طرف ديگر، از آنجا كه جريان اطلاعات در تمامي جنبه‌هاي زندگي فردي و اجتماعي ـ از ساده‌ترين تا پچيده‌ترين مسائل ـ حايز اهميت است، مي‌توان گفت دامنة سياست ملي اطلاعات بسيار گسترده است. نمونه اين گستردگي در شكل 3 (رحمان، 1996) نمايش داده شده است.


شكل3. دامنة سياست ملي اطلاع‌رساني (بر اساس

Rehman, 1996:186)

داشتن سياست ملي اطلاعات موجب مي‌شود چرخة اطلاعات در بخشهاي مختلف به صورت ساختارمند و با پيروي از الگوهاي فلسفي مشخصي جريان داشته باشد. سياست ملي اطلاعات، مانند چتري با ساختارهاي سياست ملي اطلاعات در زمينه‌هاي مختلف (شكل 3) مي‌نگرد. درون هر وزارتخانه/ سازمان كه مسئوليت تدوين و اجراي سياست اطلاعاتي بخش خود را دارد، ابتدا سياستهاي كلي تدوين مي‌شود، سپس بر اساس آن نظام ملي، اطلاع‌رساني آن حوزه نظام‌مند مي‌گردد. از طريق اين نظام، چرخة اطلاعات در آن وزارتخانه/ سازمان تسهيل مي‌شود. نكته قابل توجه اينكه وجود سياست ملي اطلاعات به طور كلي و سياست ملي اختصاصي هر وزارتخانه/ سازمان موجب مي‌شود چرخة اطلاعات نظام‌مند باشد. در غير اين صورت، مسئوليتها به روشني مشخص نخواهد شد و در مبادي خلق، كانالهاي جريان اطلاعات و مقاصد ارسال، استفاده و ارزيابي فعاليتهاي مربوط به اطلاعات، آشفتگي و ناهماهنگي مشاهده خواهد شد. همچنين، وجود سياست ملي اطلاعات سبب خواهد شد كه روابط ضروري بين نظامهاي ملي اطلاع‌رساني (در سطوح افقي و عمودي) تعريف شود و تبادل اطلاعات در سطوح گوناگون بين نظامهاي حوزه‌هاي مختلف، به شيوه‌اي هدفمند و مفيد صورت گيرد. در مورد مزاياي ساختارمند بودن نظامهاي ملي اطلاع‌رساني، فوايدي به نقل از حري (1372) در زير ذكر مي‌گردد:
- مسئوليت هماهنگي و سازماندهي اطلاعات ميان نظامهاي ذيربط تقسيم خواهد شد و اين توزيع باعث مي‌شود مسئوليتها قابل بررسي و كنترل باشد.
- اطلاعات از صورت پراكنده به صورت منضبط در خواهد آمد، و كار ارائه اطلاعات در سطوح مختلف سامان خواهد يافت.
- برنامه‌ريزي دراز مدت مملكتي به دليل دسترسي به اطلاعات كلان در هر يك از بخشهاي اقتصادي، اجتماعي، صنعتي و امثال آن با واقعيت سازش بيشتري خواهد داشت.
- با دستيابي به اطلاعات كلان، توليد اطلاعات خرد از نظم و روال شايسته‌اي برخوردار مي‌شود.
- سرمايه‌گذاريهاي ملي با توجه به نيازهاي واقعي و آينده‌نگريهاي مبتني بر وضع موجود، به گونه‌اي واقعي، صورت خواهد گرفت.
- داد و ستدهاي اطلاعاتي در سطح بين‌المللي از مجرايي مشخص صورت خواهد پذيرفت و از دوباره‌كاريها و صرف دوباره و چندباره پول و وقت و نيرو، پرهيز خواهد گرديد.

موضوعات سياست ملي اطلاعات
منظور از موضوعات سياست ملي اطلاعات، مباحثي است كه لازم است سياست ملي اطلاعات در مورد آنها ـ براي تمامي حوزه‌ها ـ به صورت شفاف و قابل فهم اظهار نظر كند. متون مختلف، طيف‌هاي متفاوتي از اين موضوعات را مورد توجه قرار داده‌اند. «هيل» (1381) ضمن بيان فهرست طولاني زير معتقد است موضوعاتي كه وي بيان كرده تنها بخشي از كل است و همين تعدد و تنوع موضوعات يكي از دلايل نپرداختن دولتها به سياست ملي اطلاعات مي‌باشد.
• گستره حقوق شهروندان براي جستجو، دريافت، ذخيره و استفاده از اطلاعات و تبادل آن و محدود كردن اين حقوق با حقوق مالكيت اطلاعات ديگران
• گستره حق دولت براي تقاضاي اطلاعات از افراد و نهادها
• گستره حق و وظيفه دولت براي سري نگه داشتن اطلاعات به دست آمده
• گستره و زمان‌بندي حق عموم براي دسترسي به اطلاعات دولتي
• گسترة وظيفه و نياز به انتشار و اشاعه اطلاعات
• سياست راه‌هاي انتشار اطلاعات دولتي
• سياستي در راستاي جريان انتقال برون مرزي داده‌ها
• راه‌هاي اطمينان از اينكه به نيازهاي اطلاعاتي دولت مي‌توان پاسخ داد
• راههاي هماهنگ‌سازي عمليات جستجوي اطلاعات سازمانها و بنگاه‌هاي دولتي
• تضمين عمليات كارآمد مديريت اطلاعات در تمامي سازمانهاي دولتي
• سياستهايي در راستاي توليد اطلاعات جديد از طريق پژوهش، هيئتهاي نظرسنجي و مانند آن
• سياستهايي در راستاي صنعت اطلاع‌رساني، شامل شركتهاي اطلاع كاوي، صنعت چاپ و رسانه‌هاي شامل اعتبار اطلاعات منتشر شده
• سياستهايي در راستاي تدارك مآخذ اطلاعات نظير كتابخانه‌ها، موزه‌ها، بايگاني‌ها و پايگاه‌هاي وب
• سياستهايي براي آموزش دانشجويان در استفاده از اطلاعات و تجهيز افراد و سازمانها به ايفاي نقش كامل در يك جامعه آموزشي و اطلاعاتي
• سياستهايي در راستاي فناوري اطلاعات و منابع ارتباطات شامل وضع مقرراتي براي استفاده از محصولات آنها.
«جايگر» (2007) موضوعات سياست ملي اطلاعات مرتبط با دسترسي به اطلاعات را چنين تقسيم‌بندي مي‌كند:
• چه اطلاعاتي نبايد در دسترس باشد
• افراد به چه اطلاعاتي مي‌توانند دسترسي داشته باشند
• گروه‌هاي اجتماعي به چه اطلاعاتي مي‌توانند دسترسي داشته باشند
• سازمانها دسترسي به چه اطلاعاتي را مي‌توانند فراهم كنند
• دولت دسترسي به چه اطلاعاتي را بايد فراهم نمايد
• چه اطلاعاتي نبايد لزوماً توسط دولت در دسترس قرار گيرد‌
• دولت به كدام اطلاعات در مورد شهروندان مي‌تواند دسترسي داشته باشد

موانع سياست ملي اطلاعات
«حري» (در زنديان، 1387) مي‌نويسد: «نظام ملي اطلاع‌رساني در دنيا به عنوان نوعي آگاهي اجتماعي و ناشي از فزوني حجم اطلاعات در بخشهاي مختلف جامعه، ريشه در حركتهاي بعد از جنگ جهاني دوم دارد، و جلوه‌هاي آن به صورتهاي مختلف در فعاليتهاي اطلاع‌رساني بروز كرده است». مي‌توان گفت سياست ملي اطلاعات نيز به چنين بلوغي ـ در زمينه‌هاي سياسي، مديريت اطلاعات، اجتماعي، اقتصادي، دانش، فناوري و فرهنگي ـ نياز دارد.
شكل‌گيري و اجراي مؤثر سياست ملي اطلاعات، مستلزم فراهم بودن بسترها و زيرساختهاي لازم و بلوغ در زمينه‌هاي فوق است. نبود هر كدام از بسترها و زيرساختهاي لازم، مي‌تواند مانع تحقق سياست ملي اطلاعات گردد. بهتر است ابتدا وجود بسترها و زيرساختهاي حياتي سياست ملي اطلاعات به صورت دقيق مطالعه شود و در صورت فراهم بودن، در زمينة هماهنگ ساختن آنها با برنامه كلي و در صورت نبود يا ضعف زيرساخت، در جهت ايجاد آن اقدام گردد. وجود بسترها و زيرساختهاي لازم براي تشكيل و اجراي سياست ملي اطلاعات را مي‌توان از جنبه‌هاي زير مورد توجه قرار داد.
از جنبه سياسي: همان‌طور كه در مقدمه اشاره گرديد، سياست ملي اطلاعات زيرمجموعه سياست عمومي است و مهمترين عامل در تعيين راهبرد و رويكردهاي تحقق آن، سياست حاكم است. نحوه نگرش و ميزان توجه دولتمردان به لزوم وجود سياست ملي اطلاعات مي‌تواند مهمترين عامل در پيشبرد يا ركود آن باشد. به همين دليل، فراهم بودن چنين بستري اولويت اول است.
از جنبه مديريتي: ضعف تفكر سيستمي نسبت به چرخة اطلاعات و يكپارچگي آن در حوزه‌هاي مختلف مديريتي، مهمترين مانع حركت به سوي تدوين، برنامه‌ريزي، اجرا، نظارت و ارزيابي سياست ملي اطلاعات در سطوح متفاوت است. ممكن است بستر اوليه اعتقاد به ضرورت سياست ملي اطلاعات وجود داشته باشد، اما تلاش براي به‌كارگيري ساختارهاي نظام‌مند براي تسهيل چرخة اطلاعات، به دليل عدم شناخت عوامل مؤثر در فرايند چرخة اطلاعات، منطقي و متناسب نباشد. اين امر موجب نبود برنامه‌ريزي و نيز نبود نظامهاي ملي اطلاع‌رساني خواهد شد.
از جنبه اقتصادي: عملي نمودن سياست ملي اطلاعات از مرحله تصويب تا اجرا و ارزيابي آن مستلزم صرف وقت و هزينه است. نبود پشتيباني اقتصادي مداوم موجب مي‌شود تحقق آن كند يا ناقص باشد. تخصيص نيافتن بودجه كافي براي فعاليتهاي مربوط به سياست ملي اطلاعات، ناشي از تفكر سياسي حاكم و برنامه‌ريزي دولت براي بخشهاي مختلف است.
از جنبه فرهنگي: فرهنگ يك جامعه مي‌تواند تسهيل‌كننده/ يا مانع چرخه اطلاعات باشد. نحوة تفكر مردم نسبت به اشتراك اطلاعات، ميزان توجه به اطلاعات مكتوب و ثبت گزارش فعاليتها، مي‌تواند بر چرخة اطلاعات در جامعه تأثير داشته باشد.
از جنبه دانشي: توانايي افراد جامعه در بهره‌گيري از منابع اطلاعاتي نيز عامل مهمي در ميزان تحقق سياست ملي اطلاعات است. همچنين، وجود مهارتهاي توليد دانش بومي و تبديل دانش شفاهي به مكتوب، عامل مهمي براي ايجاد محتواي قابل انتقال نظامهاي ملي اطلاعات است. بديهي است، وجود ضعف در اين جنبه موجب خواهد شد تحقق هدفهاي سياست ملي اطلاعات با مشكل روبرو گردد.
از جنبه فناوري: سياست ملي اطلاعات معطوف به تسهيل چرخه اطلاعات در جامعه است؛ يعني هرچه چرخه اطلاعات سريعتر و ساده‌تر باشد، به تحقق سياست ملي اطلاعات كمك مي‌كند. امروزه فناوري اطلاعات و ارتباطات سرعت انتقال و مبادله اطلاعات را به حد شگفت‌انگيزي بهبود بخشيده و بسياري از محدوديتهاي مكاني و زماني دسترسي به اطلاعات را از بين برده است. از ضرورتهاي اجتناب‌ناپذير سياست ملي اطلاعات، فراهم نمودن زيرساختهاي فناوري اطلاعات و ارتباطات جهت خلق، انتشار، ذخيره، بازيابي و انتقال اطلاعات در جامعه است. بديهي است، وجود ضعف در جنبه‌هاي سخت‌افزاري، دانش استفاده از فناوري، نرم‌افزارهاي مديريت اطلاعات و مخابراتي، مي‌تواند مانع تحقق سياست ملي اطلاعات گردد.

بحث و نتيجه‌گيري
امروزه اطلاعات به عنوان بستر توسعه فردي و گروهي در زندگي اجتماعي و يكي از منابع كسب قدرت سياسي و علمي براي كشورها مطرح است. به همين دليل، بي‌توجهي به چگونگي جريان آن در بين افراد و سازمانها، خسارتهاي جبران‌ناپذيري را در پي خواهد داشت. از اين رو، در تدوين و اجراي آن بايد تلاشهاي جدي صورت گيرد.
مؤثرترين عامل در سياست ملي اطلاعات، دولت و مجموعه قانونگذاري كشور است. ايدئولوژي، سياست، فلسفه و نگرش تصميم‌گيرندگان سطوح بالاي مملكتي نسبت به سياست ملي اطلاعات، تعيين‌كننده گرايشهاي مختلف برخورد با اطلاعات (كالاي عمومي در مقابل كالاي تجاري) و چگونگي گردش اطلاعات (جريان ‌آزاد در مقابل جريان محدود و بسته) است.
به دليل وجود گرايشهاي مختلف در جامعه، سليقه‌هاي متفاوتي دربارة چرخة اطلاعات وجود دارد. سياست ملي اطلاعات تلاش دارد بين اين نيروهاي گوناگون و متضاد تعادل ايجاد كند. به سادگي نمي‌توان گرايشي را رد كرد يا آن را مورد توجه قرار داد. هر كدام از اين گرايشها ممكن است فوايدي براي جامعه داشته باشد. بهتر است سازمان يا نهادي از متخصصان اطلاعات با پشتوانه قانوني به تحقيق و اولويت‌بندي تأمين گرايشهاي مختلف در زمينه اطلاعات بپردازند. بايد توجه داشت كه امروزه منافع عمومي و آسايش اجتماعي افراد جامعه بيشتر مورد توجه است. بديهي است، داشتن شهرونداني ماهر در بهره‌گيري از اطلاعات، بستري اساسي براي توسعه اجتماعي ـ سياسي است.
چنين سازماني بايد تمامي حوزه‌هايي را كه در آن چرخه اطلاعات جريان دارد، مدنظر قرار دهد و بنيادهاي فلسفي گردش اطلاعات را در آن حوزه نهادينه و از طريق هدايت و نظارت حوزه‌ها، بسترهاي نظام‌مند نمودن چرخه اطلاعات را در آنها فراهم كند.
در يك جمله مي‌توان اظهار داشت كه وجود سياست ملي اطلاعات، موجب يكپارچگي و استحكام در رويكردها و سياستهاي جامعه و دولت در برخورد با تحولات ملي و جهاني است.

منابع

- حري، عباس (1372). مروري بر اطلاعات و اطلاع‌رساني. ـ تهران: دبيرخانه هيئت امناي كتابخانه‌هاي عمومي كشور، نشر كتابخانه.
- هيل، مايكل (1381). تأثير اطلاعات بر جامعه: بررسي ماهيت، ارزش و كاربرد اطلاعات. ترجمه محسن نوكاريزي.ـ تهران: چاپار، ص326.
- Arnold. Anna-Marie (2007). A Situational analysis of national information policy with special reference to South Africa. (Ph. D. Thesis) Uni. Of South Africa (online) Available http://etd.unisa.ac.za/ETD-db/theses/available/etd-09172007-142628/unrestricted/thesis.pdf.
- Benkler, Y.1998. The commons as a neglected factor of information policy. Presentation at the 26th Annual Telecommunications Research Conference, Oct 3-5, 1998. (Online) Available http://www.law.nyu.edu/beklery/commons.pdf.Retrieved 13 June 2003.
- De Beer, Jennifer Anne (2005) Open Access Scholarly communication in South Africa: a role for National Information Policy in the National System of Innovation (Master thesis) University of Stellenbosch (Online) Available http://www. jenniferdebeer.net/research/DeBeerJenniferThesisMPhil2004. pdf
- Hodge, G. 2001. Information policy: from the local to the global. Bulletin of the American Society for Information Science and Technology, 27(4) (April/May 2001). (Online) Available http://www.asis.org/Bulletin/May-01/hodge.html.
- Jaeger, T. Paul (2007). Information policy, information access, and democratic participation: The national and international implications of the Bush administrations information politics. Government Information Quarterly 24: 840-859 (Online) Available http://www.sciencedirect.Com.
- Orna, Elizabeth (2008) Information policies: yesterday, today, tomorrow. Journal of information Science 34:547-565 (Online) Available http:jis.sagepub.com/cgi/content/abstract/34/4/547.
- Rehman, S U. 1996. Information policies for developing nations: a framework for analysis applied to Malaysian and Indian information policies. Libri 46: 184-195. (Online) Available http://bubl.ac.uk/archive/journals/libri/v46n0496.htm.
- Rowlands, Ian (1996) understanding information policy: concepts, frameworks and research tools. Journal of information sciences 22, nol: 13-25. (Online) Available http//jis.sagepub.com/cgi/ content/abstract/22/1/13.
- Rewlands, Ian. Eisenschitz, Tamara and Bawden, David (2002). Frame analysis as a tool for understanding information policy. Journal of information sciences 22, nol: 13-25. (Online) Available http://jis.sagepub.com/cgi/content/abstract/28/1/31.
- weingarten, F.W.1996. Technological change and the evolution of information policy. American Libraries. December 1996: 45-47. (Online) Available http://eric.ed.gov/
- Zheng, Lie (2007) Cross-national Information policy Conflict Regarding Access of Information: Building a Conceptual Framework. The Proceeding of the 8th Annual International Digital Government Research Conference. (Online) Available http://portal.acm.org/citation.cfm?id=1248460.1248492.